مبتکران

نشر و نظم

خودآموز خطّ تحریری ۳

آسان بیاموزیم زیبا بنویسیم

ساده جامع اصولی

خطّ و تألیف
علیرضا بابایی

برای تمام رده های سنّی

آسان بیاموزیم زیبا بنویسیم

نثر و نظم

خودآموز خطّ تحریری

ساده جامع اصولی

برای تمام رده های سنّی

خطّ و تألیف

علیرضا بابایی

سرشناسه	: بابایی، علیرضا
عنوان و پدیدآور	: خودآموز خطّ تحریری۳ / تألیف : علیرضا بابایی
مشخصات نشر	: تهران؛ مبتکران ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۴۴ص.: مصور،جدول، نمودار
شابک	: ۷- ۱۲۱۷ - ۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: خط نستعلیق - - راهنمای آموزشی.
موضوع	: خوشنویسی - - راهنمای آموزشی.
رده‌بندی کنگره	: LB ۳۰۶۰ / ۲۶ / د / ۴۱۷۶۳۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۲ /۲۴۰۷۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۴۷۸ - ۸۸ م

مبتکران (پروانه نشر: ۱۶۷/۱۰۲) پیشروان (پروانه نشر: ۲۶۲۳)

خودآموز خط تحریری (۳)

خط و تالیف:علیرضا بابایی

دبیرمجموعه: خسرو داودی

خوشنویسی روی جلد وطراحی صفحات: علیرضا بابایی

خوشنویسی مقدمه: فاطمه وصال

صفحه‌آرایی: محمود رحیمی عهد

طراحی جلد: علی احمدی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰جلد

لیتوگرافی:مبتکران

چاپ: سهند

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

مرکزپخش: تهران میدان انقلاب، خیابان فخررازی،خیابان نظری، پلاک ۵۹،کدپستی ۱۳۱۴۷۶۴۹۶۱
تلفن: ۶۴۹۱ ۶۶۴۰۶۳۶۲ دورنگار
www. mobtakeran.com

"ای نور چشم من سخنی هست گوش کن"

هنرآموز ارجمند؛

مجموعهٔ خودآموز «خط تحریری» که از نظرتان میگذرد، حاصل تلاش و تجربهٔ چندین سالهٔ نگارنده است که در سالهای تدریس در مدارس، آموزشگاهها و کلاسهای انجمن خوشنویسان همواره شاهد مشکلات عدیدهٔ هنرجویان در نوشتن خط تحریری در گروههای مختلف سنّی بوده است.

کمبود رسم الخط های مفید، عدم تشکیل کلاسهای تخصصی خط تحریری و پرداختن آموزشگاهها به تدریس قلم درشت، دشواریها را در این زمینه دوچندان کرده است. نظر به اینکه در حال حاضر به علّت گرفتاریهای موجود، بسیاری از هنردوستان اعم از نوجوان، جوان و بزرگسال فرصت

استفادهٔ حضوری از کلاس‌ها اندازند، بر آن شدم که با تهیه و تدوین این مجموعه، گامی در جهت

استفادهٔ غیرحضوری علاقمندان بردارم که صد البتّه این امر بدون یاری همسر ارجمندم،

خانم فاطمه وصال میسّر نمی‌شد.

علیرضا بابایی

تهران ۱۳۸۸

اهمّیّت خوشنویسی :

در باب ضرورت و اهمّیّت زیبانویسی از دیرباز سخن بسیار رفته است؛ نقدها و بررسی‌های کارشناسان فن و روایات منقول از بزرگان علم و دین، همه حاکی از آن است که به قدر نیاز به این موضوع پرداخته شده است.

امّا آنچه از دید نگارنده ضرورت پرداختن به این مهم تلقّی شده، وجه اجتماعی آن است. امروزه ما شاهد گروه کثیری از افراد جامعهٔ خود هستیم که از دست خطّ خویش رنج برده و بدلایل متعدّدی از جمله عدم آموزش صحیح در مدارس، خطّ زیبایی ندارند. اغلب این افراد متناسب با حرفه و یا تحصیلات خود، پس از گذشت زمان زیادی از دوران نوجوانی، به فکر اصلاح خطّ خویش می‌افتند.

پس برای دوستان عزیز نوجوان بهتر است که از همان ابتدای تحصیل به خطّ خود اهمّیّت داده و زیبانوشتن را به طور جدّی دنبال کنند تا در آینده دچار این قبیل مشکلات نشوند.

هنرجویان گرامی؛ تمرین خوشنویسی نیز مانند بسیاری از کارهای دیگر روش خاص خود را دارد؛ بنابراین نباید تصور شود که با ثبت نام در کلاس و یا خرید کتابهای آموزشی بدون در نظر گرفتن روش تمرین، می توانید به خطی خوش دست پیدا کنید. پس با رعایت اصول نوشتن و کمی صبر و حوصله به هدف خود خواهید رسید. بنابر آنچه گفته شد قبل از شروع تمرین به این نکات توجه نمایید:

* مهمترین نکته در هر کاری داشتن انگیزه و هدف است. هر قدر انگیزهٔ شما قوی تر و در رسیدن به هدفتان ثابت قدم تر باشید، زودتر به آن خواهید رسید.

* هر روز تمرین کنید، زیرا کلمات با تکرار اصلاح می شوند.

* برای شروع، ۱۵ دقیقه در روز تمرین کنید، تا به نوشتن عادت کنید، پس از یک یا دو هفته، روزانه ۵ دقیقه به تمرین خود اضافه کنید تا تمرین شما به یک ساعت برسد، (دو بخش نیم ساعته) با این روش حوصلهٔ شما برای نوشتن افزایش می یابد.

* کلمات به آرامی اصلاح می شوند پس با مشاهدهٔ تغییرات مختصر در نوشته های خود ناامید نشوید.

* تمرینات را با ذکر تاریخ نگه دارید و هر ماه نوشته های خود را با اوّلین صفحات مقایسه کنید.
زیرا با مشاهدهٔ پیشرفتِ خود اشتیاق بیشتری برای ادامه کار پیدا خواهید کرد.

* صاف بنشینید و دفتر و کتاب را مستقیم جلوی دید خود قرار دهید. چپ دست ها
می توانند دفتر را کمی مایل قرار دهند.

* با مداد معمولی HB نوشته و آن را محکم به دست نگیرید؛ فشار دست هر چه کمتر باشد
دیرتر خسته می شوید.

* از پاک کن استفاده نکنید زیرا کلمات باید مرتّب با سرمشق و کلماتِ قبل از خود مقایسه شوند.

* تمرینات از روی سرمشق باشد و از تمرین ذهنی اجتناب کنید.

* قبل از نوشتن هر کلمه با دقت آن را دیده آنگاه به آرامی بنویسید.

* برای نوشتن هر کلمه سه چیز را در نظر بگیرید: شکل، اندازه و خط زمینه.

* تمرینات کلمه به کلمه باشد. مثلاً، کلمهٔ «ما» را خوب تمرین کرده سپس کلمهٔ دیگری را انتخاب کنید.

* با دقّت و با حوصله بنویسید. حجم تمرینات اهمیّتی ندارد، بلکه اهمیّت در یادگیری است.

* تمرین سه بخش است: مشق نظری؛ یعنی با دقّت جزییات یک کلمه را ببینید. مشق قلمی؛ یعنی آنچه را با دقّت دیده اید اجرا کنید. مشق خیالی؛ یعنی پس از فراگیری، بدون سرمشق بنویسید.

* استفاده از کاغذ پوستی مؤثّر است. کاغذ پوستی را بر روی کلمه ای بگذارید، سپس چند بار با دقّت آن را بنویسید، آنگاه در دفتر تمرین آنچه را یاد گرفته اید، تمرین کنید.

* سرمشق ها از حروف و کلمات آسان شروع و به تدریج مشکل تر می شوند.

* بعد از آموختن حروف و کلمات، آنها را به ذهن بسپارید و جایگزین حروف و کلمات گذشتهٔ خود نمایید.

* برای توضیح حروفِ مشابه، یکی از آنها انتخاب شده است. "ر ز ژ، س ش، ..."

تعریف برخی از اصطلاحات در خوشنویسی

خطّ زمینه یا کُرسی: تمامی حروف نسبت به خطّ زمینه جای مشخّصی دارند که بطور کلّی به این صورت است. حروف زیر خط ۳ دسته هستند: ۱) دایره ها ۲) حرفِ "م" ۳) "ر" شمشیری مثال: "تن، بم، هر" قسمتی از این حروف زیر خط نوشته می شود. بجز این ۳ دسته بقیّهٔ حروف بالای خطّ کُرسی می باشند.

کشیده: برای زیبایی و استراحت چشم در جُملات از کشیده استفاده می کنیم.

دندانه شاخص یا بارز: یعنی مشخّص نمودن دندانه ها برای آسان خواندن و نوشتن و نیز تفکیک آنان از هم. چنین ← دندانه شاخص

دُور یا قوس: خطّ نستعلیق بر اساس قوس طرّاحی شده است. بعضی از حروف مانند دوایر "ن ،ص" کاملاً قوس دار هستند. برخی مانند حروف تخت "ـ ،ک ،ف" دارای قوس کم تر و سطح بیشتری هستند. حتّی حرفی مانند "الف" نیز دارای قوس مخفی میباشد: ا ،ا

حروف بالا رونده : حروفی هستند که تقریباً به شکل عمود و به طرف بالا حرکت می کنند .

"ا ، د ، ک ، ل ، دندانهٔ شاخص" البتّه منظور نوع چسبیدهٔ آنان است . "ما ، بد ، بک ، ..."

بستن سطر : آخرین حرف یا کلمه در سطر را بالاتر از خطّ زمینه می نویسیم که به معنای پایان جمله است .

ادب آداب دارد .

دایره : مانند "ن ، ل ، ی" به قسمتی از این حروف که مانند دایره است گفته می شود .

شیب : بیشتر حروف و کلمات دارای شیب هستند . شیب باعث زیباتر شدن کلمات می شود .

تناسب : تمامی حروف و کلمات باید متناسب با یکدیگر نوشته شوند . حروف هم جنس کاملاً

مانند هم و بقیّهٔ حروف باید متناسب با یکدیگر نوشته شوند .

فاصله : برای خوانایی و زیبایی بیشتر در جملات رعایت فاصلهٔ مناسب اهمیّت بسیاری دارد .

ترکیب : یعنی چیدن حروف و کلمات کنار یکدیگر بر اساس قوانین خوشنویسی که به برخی

از آنان اشاره شد .

توضیح :

* تا آنجا که میسّر بوده در نظر داشته‌ام توضیحات را به شکلی ساده بیان کنم تا مورد استفاده همگان قرار گیرد.

* از کم و زیاد کردن فشار دست (نوشتن به روش قلم درشت) پرهیز شده است.

* دبیران هنر میتوانند با نظر و سلیقهٔ خود برای پایه های مختلف از این مجموعه استفاده کنند.

* در ادبیّات فارسی سرهم نوشتن برخی از حروف و کلمات جایز نیست ولی در خوشنویسی می توان برحسب موقعیّت سرهم نویسی کرد : پیچیدگی ها پیچیدگیها

* و نیز در نگارش جدید بجای همزه از حرف « ی » استفاده می شود امّا در خوشنویسی بنا به ضرورت می توان از همزه استفاده نمود : همه‌ی همهٔ

نثر و نظم

ترکیب

به طور کلّی خط بر دو بخش است : ۱) اجرا کردن صحیح حروف و کلمات .

۲) چیدن آنها کنار هم بر اساس قوانین خوشنویسی که به آن ترکیب می‌گوییم .

در ترکیب، این عوامل نقش مهمّی دارند : کشیده ، فاصله ، خط کرسی ، بستن سطر ، که به اختصار

در تعریف اصطلاحات خوشنویسی به آنها اشاره کردیم. اکنون به این نکات توجّه نمایید :

در ترکیب ، سوار کردن حروف و کلمات بر روی یکدیگر ، برای ایجاد تعادل و تقسیم فضاهای سفید و

سیاه که به آن خلوت و جلوت می‌گوییم ، اهمیّت بالایی دارد .

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

در مقایسه دو نمونه بالا همانگونه که مشاهده می‌کنید سطر (۲) قانونمندتر نوشته شده و از زیبایی بیشتری

برخوردار است . با سوار کردن برخی از حروف کوچک و کم ارتفاع بر روی حروف و کلماتی

که از خط کرسی زیاد بالا نمی آیند ، می توان فضاسازی کرد .

بعضی از حروف و کلمات کوچک و کم ارتفاع : ا ، ر ، د ، و ، ه ، به ، بر ، جر ، با ، ما ، بد ، بو ، جو ، در ...

نکته : هرگاه در شروع سطر ، این گروه از حروف و کلمات قرار گیرند ، کمی بالاتر از خط زمینه نوشته می شوند

وقت گل و روز شادمانی آمد

استثناء : کلمه "در" با هم نوشته می شود : در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز

کشیده : از مهمترین عوامل در ترکیب است که انواع مختلفی دارد :

۱) کشیده های تخت یا صاف : ـــــ ف ک

به خاطر قوس کمتر و صافی بیشتر ، کمتر مورد استفاده قرار می گیرند .

۲) کشیده های بالارونده : کشیده هایی که مستقیماً به طرف بالا می روند : سارا

۳) کشیده معکوس: " ـــــے " کاربرد آن معمولاً در آخر جملات می باشد.

۴) کشیده های قوس دار: از بهترین و زیباترین انواع کشیده می باشند که نسبت به سایر کشیده ها قوس بیشتری دارند.

ســـس ســـر حــــم

نکته: کلماتی که اتصال زیادی دارند، برای کشیده مناسب هستند که البته طول آنها نسبت به سایر کشیده ها کوتاه تر است. همچنین مستضعفین

اندازه "ب"

اندازه کشیده: طول کشیده تقریباً ۱٫۵ برابر "ب" معمولی می باشد: یکشنبه

خط کرسی کشیده: اگر اتصال بعد از کشیده کوچک باشد کشیده به خط کرسی نزدیک می شود یا کاملاً می چسبد: هنر سبد چرا

اما اگر بعد از کشیده حرف بزرگی باشد، کشیده کمی بالاتر از خط کرسی قرار می گیرد:

ســـل ســـم ســـس

کشیده‌های نادرست : کشیده از سمت راست به بعضی از حروف می‌چسبد :

ط ر ، ق ر ، و ر ، ه ر ، هـ ر ، ی ر ، ص ر ، ح ر ، ع و ~~ط~~ ا ~~ست~~

امّا اگر بین این حروف و کشیده یک حرف یا بیشتر از یک حرف قرار گیرد آن کشیده درست است :

بسیط سبب شنوا فیض

* در جمله‌های کوتاه یا یک مصراع شعر ۱ کشیده کافی است ولی در سطرهای بلند تا ۲ کشیده هم استفاده می‌شود

* قبل و بعد از " ـ ف ک " بهتر است از کشیده استفاده نکنیم :

ای جان حدیث ما بر دلدار گو — ای جان حدیث ما بر دلدار گو (درست‌تر)

* در سطرهایی که چند " ـ ف ک " باشد نیازی به کشیده نیست :

ز ارباب ادب دریاب آداب

* در نوشتن چند سطر زیر هم مانند متن یا شعر بهتر است کشیده‌ها زیر هم قرار نگیرند .

حکایت

مطابق این سخن پادشاهی را مهمّی پیش آمد گفت: اگر این حالت به مُراد من برآید چندین درَم دهم زاهدان را. چون حاجتش برآمد و تشویش خاطرش برفت وفای نذرش به وجود شرط لازم آمد. یکی را از بندگان خاص کیسهٔ دِرم داد تا صرف کند بر زاهدان.

گویند: غلامی عاقل هشیار بود، همه روز بگردید و شبانگه باز آمد و دِرمها بوسه داد و پیش ملِک بنهاد و گفت: زاهدان را چندانکه گردیدم نیافتم. گفت: این چه حکایتست؟ گفت: ای خداوند جهان آن که زاهدست نمی ستاند و آن که می ستاند زاهد نیست. ملِک بخندید و ندیمان را گفت: چندانکه مرا در حق خداپرستان ارادت است و اقرار، مرین شوخ دیده را عداوت است و انکار.

پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست

و غلام دیگر دریا را ندیده بود و محنت کشتی نیازموده گریه و زاری درنهاد و لرزه بر اندامش اوفتاد. چندانکه ملاطفت کردند آرام نمی گرفت و عیش ملِک از و منغّص بود. چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت: اگر فرمان دهی من او را به طریقی خامش گردانم. گفت: غایتِ لُطف و کرَم باشد. بفرمود تا غلام به دریا انداختند. باری چند غوطه خورد، مویش گرفتند و پیش کشتی آوردند. به دو دست در سکّان کشتی آویخت. چون برآمد به گوشه ای بنشست و قرار یافت. ملِک را عجب آمد. پرسید درین چه حکمت بود؟

گفت: از اوّل محنت غرقه شدن ناچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی دانست همچنین قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

حکایت

یکی در مسجد سِنجار به تطوّع بانگ گفتی به اَدایی که مُستمعان راازو نفرت بودی

وصاحب مسجد امیری بود عادل نیک سیرت نمی خواستش که دل آزرده گردد

گفت ای جوانمرد این مسجد را مؤذّنانند قدیم هر یکی را پنج دینار مرتّب داشته ام

ترا ده دینار می دهم تا جایی دیگر رَوی .

برین قول اتّفاق کردند و برفت . پس از مدّتی در گذری پیش امیر باز آمد گفت

ای خداوند بر من حیف کردی که به ده دینار از آن بقعه بدر کردی که اینجا

که رفته ام بیست دینارم همی دهند تا جای دیگر روم و قبول نمی کنم امیر از خنده

بیخود گشت و گفت : زنهار تا نستانی که به پنجاه راضی گردند .

به تیشه کس نخراشد ز روی خارا گل چنانکه بانگ درشت تو می خراشد دل

حکایت

زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام نشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او تا ظنّ صلاحیت در حقّ او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
کاین ره که تو میروی به ترکستان است

چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست داشت گفت: ای پدر باری به مجلس سلطان در، طعام نخوردی! گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

نه لب گشایدم از گل نه دل کشد به نبید
چه بی‌نشاط بهاری که بی رخ تو رسید

نشان داغ دل ماست لاله‌ای که شکفت
به سوگواری زلف تو این بنفشه دمید

بیا که خاک رهت لاله‌زار خواهد شد
ز بس که خون دل از چشم انتظار چکید

به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن
ببین در آینه جویبار گریه بید

گذشت عمر و به دل عشوه می‌خریم هنوز
که هست در پی شام سیاه صبح سپید

ه. ا. سایه

چون شوم خاک رهش دامن بیفشاند ز من
ور بگویم دل بگردان رو بگرداند ز من

روی رنگین را به هر کس مینماید همچو گل
ور بگویم باز پوشان باز پوشاند ز من

چشم خود را گفتم آخر یک نظر سیرش ببین
گفت میخواهی مگر تا جوی خون راند ز من

او به خونم تشنه و من بر لبش تا چون شود
کام بستانم از او یا داد بستاند ز من

گر چو فرهادم به تلخی جان برآید باک نیست
بس حکایتهای شیرین باز میماند ز من

گر چو شمعش پیش میرم بر غمم خندد چو صبح
ور برنجم خاطر نازک برنجاند ز من

دوستان جان دادهام بهر دهانش بنگرید
کو به چیزی مختصر چون باز میماند ز من

ختم کن حافظ که گر زین دست باشد درس غم
عشق در هر گوشهای افسانهای خواند ز من

ای شب از رؤیای تو رنگین شده		سینه از عطر توام سنگین شده

ای به روی چشم من گسترده خویش		شادیم بخشیده از اندوه بیش

همچو بارانی که شوید جسم خاک		هستیم ز آلودگی ها کرده پاک

ای تپش های تن سوزان من

آتشی در سایهٔ مژگان من

آه، آه ای از سحر شاداب تر		از بهاران تازه تر سیراب تر

عشق دیگر نیست این، این خیرگیست		چلچراغی در سکوت و تیرگیست

عشق چون در سینه ام بیدار شد		از طلب پا تا سرم ایثار شد

ای مرا با شور شعر آمیخته		این همه آتش به شعرم ریخته

چون تب عشقم چنین افروختی		لاجرم شعرم به آتش سوختی

فروغ فرخزاد

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست — در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست — در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند — عرصهٔ شطرنج رندان را مجال شاه نیست

چیست این سقف بلند سادهٔ بسیارنقش — زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمتست — کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو — کبر و ناز و حاجت و دربان در این درگاه نیست

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود — خودفروشان را به کوی میفروشان راه نیست

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست — ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

بندهٔ پیر خراباتم که لطفش دایم است — ور نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی‌مشربیست — عاشق دُردی‌کش اندربند مال و جاه نیست

نه دل مفتون دلبندی نه جان مدهوش دلخواهی

نه بر مژگان من اشکی نه بر لبهای من آهی

نه جان بی نصیبم را پیامی از دلارامی

نه شام بی فروغم را نشانی از سحرگاهی

کیم من آرزو گم کرده ای تنها و سرگردان

نه آرامی نه امیدی نه همدردی نه همراهی

گهی افتان و خیزان چون غباری در بیابانی

گهی خاموش و حیران چون نگاهی بر نظرگاهی

رهی تا چند سوزم در دل شبها چو کوکبها

به اقبال شرر نازم که دارد عمر کوتاهی

رهی معیری

حکایت

درویشی را ضرورتی پیش آمد. گلیمی از خانهٔ یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش بدر کنند. صاحب گلیم شفاعت کرد که من او را بحل کردم. گفتا: به شفاعت تو حدّ شرع فرو نگذارم. گفت: آنچه فرمودی است گفتی ولیکن هر که از مال وقف چیزی بدزدد قطعش لازم نیاید: والفقیر لا یملک. هر چه درویشان راست وقف محتاجانست حاکم دست از و بداشت و ملامت کردن گرفت که: جهان بر تو تنگ آمده بود که دزدی نکردی الّا از خانه چنین یاری؟ گفت: ای خداوند! نشنیده‌ای که گویند: خانهٔ دوستان بروب و در دشمنان مکوب!

چون به سختی در بمانی تن به عجز اندر مده

دشمنان را پوست بر کن دوستان را پوستین

حکایت

یکی از وزرا معزول شد و به حلقهٔ درویشان در آمد. اثر برکت صحبت ایشان در و سرایت کرد و جمعیّت خاطرش دست داد. ملک بار دیگر بر و دل خوش کرد و عمل فرمود. قبولش نیامد و گفت: معزولی به نزد خردمندان بهتر که مشغولی. ملک گفتا هر آینه ما را خردمندی کافی باید که تدبیر مملکت را بشاید. گفت: ای ملک نشان خردمند کافی جز آن نیست که به چنین کارها تن ندهد.

افتد که ندیم حضرت سلطان را زر بیاید، و باشد که سر برود. و حکما گفته اند:

از تلوّن طبع پادشاهان بر حذر باید بودن که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند و آورده اند که ظرافت بسیار کردن هنر ندیمان است و عیب حکیمان

تو بر سر قدر خویشتن باش و وقار　　　بازی و ظرافت به ندیمان بگذار

حکایت

دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردندی. یکی ضعیف بود که هر به دو شب افطار کردی، و دیگر قوی که روزی سه بار خوردی. اتفاقاً بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل برآوردند. بعد از دو هفته معلوم شد که بی‌گناهند. در را گشادند. قوی را دیدند مرده و ضعیف جان به سلامت برده.

مردم درین عجب ماندند. حکیمی گفت: خلاف این عجب بودی. آن یکی بسیارخوار بوده است طاقت بینوایی نیاورد، به سختی هلاک شد وین دگر خویشتن‌دار بوده است لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت بماند.

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را | چو سختی پیشش آید سهل گیرد

وگر تن‌پرور است اندر فراخی | چو تنگی بیند از سختی بمیرد

الهی

تو دوستان را به خصمان می نمایی

درویشان را به غم و اندوهان می دهی !

بیمار کنی و خود بیمارستان کنی !

درمانده کنی و خود درمان کنی

از خاک آدم کنی و بادی چندان احساس کنی سعادتش بر سر دیوان کنی

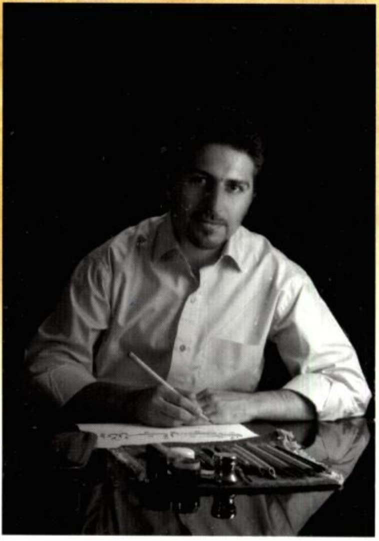
و به فردوس او را مهمان کنی مجلسش روضهٔ رضوان کنی، ناخوردن گندم با وی پیمان کنی

و خوردن آن در علم غیب پنهان کنی

آن گه او را به زندان کنی و سالها گریان کنی جباری تو، کار جباران کنی

خداوندی، کار خداوندان کنی ! تو عتاب و جنگ همه با دوستان کنی !

خواجه عبدا... انصاری



علیرضا بابایی

متولد ۱۳۵۲ تهران

شروع فعالیت هنری : ۱۳۷۱

استادان : استاد اخوین، استاد مشعشعی، استاد فدائی منش

تدریس در انجمن خوشنویسان ایران ، مراکز هنری و مدارس از سال ۱۳۷۸

شرکت در نمایشگاههای گروهی انجمن خوشنویسان ایران ، وزارت ارشاد و ...

اخذ درجه استادی در خط شکسته از انجمن خوشنویسان ایران در سال ۱۳۸۷

ISBN:978-964-07-1217-7
9789640712177

انتشارات مبتکران www.mobtakeran.com
تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان وحیدنظری، پلاک ۵۹
کدپستی :۱۳۱۴۷۶۴۹۶۱ تلفن: ۶۴۹۱-۰۲۱ دورنگار: ۶۶۴۰۶۳۶۲
e-mail: info @ mobtakeran.com
مرکز پخش : تهران، صندوق پستی : ۱۵۹۶ - ۱۳۱۴۵
تلفکس : ۹۵ - ۶۶۹۵۴۳۹۳